

زاده پاچنار

سجلم چهار است. زاده پاچنار هستم. پدرم هم از اول پاچنار همین جا بود. زمان کودکی من اول شهر مشهد دروازه قوچان بود. مشهد از سمت تقی آباد در ورودی مسیر بیمارستان امام رضا یک دروازه دیگر داشت. آن زمان ها این اطراف همه جاده بود. اینجا جاده بود. وکیل آباد ده بود. نواچه که بیمارستان شریعتی هم دارد ده بود. همه این روستاها قنات آب داشتند. حالا دیگر از آن قنات ها و آب خبری نیست. همه خشک شده اند. باران و برف نمی آید. الان ۲۰ روز از چله رفته هیچ آبی نیست. پاچنار قلعه اش آسمان پرستاره ای داشت. دیگر خبری از آن ستاره هانیست؛ دیگر آسمان شهر را هم نمی بینیم.

ملک حاج محمد اعتماد رضایی

تقریباً ۳۰ خانه گنبدی اطراف مسجد محله ساخته شد. اینجا چند خانوار یزدی بود، ما بودیم و ۲۴ خانواده از کرمانی ها که از آشنایان و اقوام دهمدار قلعه کربعلی کرمانی بودند. او آخوندی هم از کرمان آورد که شدر و حانی مسجد ما. ملک اماما مال حاج محمد اعتماد رضایی بود. او مشهدی بود و در شهر زندگی می کرد اما در همین جای مسجد یک ساختمان دو طبقه هم داشت. او مالک همه زمین های اینجا بود. آن روزها پیشه مردم کشاورزی بود. اینجا آب زیاد داشت. آسیاب آبی هم داشتیم. از شهر می آمدند آردشان را اینجا آسیاب می کردند. اوایل آب را از پشت کوه می آوردیم. اعتماد رضایی چند چاه کند و آب در نیامد. فقط آب قناتش بود. این شد که مالک یک تکه زمین پاچنار را فروخت و سمت آب و برق چاه آب زدند. آب از همان چاه درآمد. الان هم چاه آبش هست اما آن را بستند.

دو ساعت در شبکه سواری از شهر تا پاچنار

ده پاچنار از این طرف و آن طرفش زمین نداشت ولی از سمت لادن زمینی داشتیم که امتدادش تا خط کوکا می رسید. ما دیمه می کاشتیم. آبی می کاشتیم. کار می کردیم برای اعتماد رضایی. زمستان ها هم نمی گذاشت بیکار باشیم. می گفت بروید تو باغ و کار کنید. کسی اینجا ماشین نداشت. از شهر هم با خط وکیل آباد و از وکیل آباد با در شبکه به قلعه می آمدیم. اسب ها سرحال بودند و قوی. ما را به دو ساعت، به شهر می رساندند.

حکایت یک قرن و نیم زندگی
در روستایی که دیگر نیست

پیر پاچنار

آزینا حسین زاده عطار - پاچنار روستایی است در انتهای لادن ۲۳ و در قلب محله شهر آرا که به خاطر سه درخت چناری که دم عمارتش داشت به این نام معروف شد. یک خانه کلی با همان سبک و سیاق قدیم این روستا تنها نشان باقیمانده از قدیم آن است و مسجدی بازسازی شده که می گویند ۱۵۰ سال پیش تنها بهانه ساخت خانه های گنبدی کاهگلی گرداگردش بود. سقف گنبدی خانه های پاچنار و شاهراه دالانی آن نیز حکایتی دارد که به هنر دست یزدی ها، نخستین ساکنان این روستا الصاق شده است. از هر که سراغ قدیمی های پاچنار را می گیرم شنیدن این نام و نشانی رد خور ندارد؛ حاج محمد میلان نانوايي. می گویند حاج محمد تیموری تنها بازمانده قدیمی روستای پاچنار است که همین جا متولد شده و سچلش کواه ۹۲ سالگی اوست. هر که می خواهد داستان های پاچنار را بشنود و تاریخ یک قرن این محله را از تلخ و شیرین های روزگار آن بداند، سراغ او را می گیرد.

